

## «اشرف دهقانی» و تز دو قطب امپریالیستی!

شباهنگ راد

کشاکش بر سر سهمبری هر چه بیش‌تر منابعی طبیعی جوامعی سرشار از ثروت، و به تبعی آن وقوع جنگ‌های دست‌ساز مابین دسته‌جات و جناح‌های وابسته به سرمایه در منطقه‌ی خاورمیانه، چنین گمانه‌زنی‌هایی را در میان نیروهای چپ و کمونیست بوجود آورده است مبنی بر این‌که، تنش درون سرمایه، مترادف با جنگ دو قطب امپریالیستی‌ست - که "یک سر آنرا امپریالیسم آمریکا و دیگر شرکای‌اش و سر دیگر آنرا امپریالیسم روسیه" تشکیل می‌دهد!!

قابل قبول است که تعاریف و تفاسیر از ماهیت تنش‌های درون طبقه‌ی سرمایه‌داری و تحرکات کنونی امپریالیست‌ها در سطح منطقه و جهان، گونه‌گونه می‌باشد. استدلال‌ها و برداشت‌ها متفاوت و همچنین مضامین مفاهیم هم، از زمین تا آسمان است و هستند کسانی هم‌چون «اشرف دهقانی»، که دارند جنب‌وجوش‌های مردم منطقه هم‌چون مصر را، به پای انقلاب "بزرگ" کارگران می‌گذارند و بر این باوراند که اگر چه این انقلابات به شکست کشیده شده است؛ اما و در عوض "... زمینه‌های مادی آن جنبش‌ها و انقلابات هم‌چنان به قوت خود باقی است". براستی که آفتاب آمد و دلیل آفتاب.

طبعاً این دست تحلیل‌ها و برداشت‌ها، بسیار و بسیارانند و اگر به‌خواهیم منصفانه و در این‌مورد، نام و نشان «اشرف دهقانی» را از نوشته‌ی وی تحت عنوان «کارگران و جنگ و ناامنی در خاورمیانه!» حذف نمائیم، آن‌وقت به این نظر خواهیم رسید که نوشته‌های این چینی - من‌حیث‌المجموع - چیزی جز بر گرفته از افکار ژورنالیست‌ها و منحرفان مارکسیست - لینیستی نیست. «اشرف دهقانی» در این نوشته دارد از "انقلاب بزرگ کارگران" در مصر، از جریان ارتجاعی و "فوق تروریستی" هم‌چون داعش، از ورود امپریالیسم آمریکا و آن‌هم به‌گونه‌ی "دست‌پاچه" در سوریه، از تز دو "قطب امپریالیستی" تحت عنوان جنگی که "در یک‌طرف آن امپریالیسم آمریکا و شرکای غربی‌اش قرار دارند و در طرف دیگر آن امپریالیسم روسیه...."، از داعش به‌عنوان "لولوی وحشت ...، که ارتجاعی‌ترین روش‌های کُشتار" - را پیشه‌ی خود ساخته است -، و از امپریالیسم آمریکا که در عراق دست به "ریسک بزرگی" زده است و هم‌چنین از "لغو کار مزدی" و غیره سخن به میان می‌آورد. این‌ها چکیده‌ی نظرات «اشرف دهقانی» پیرامون تنش درون سرمایه، مضمون انقلابات بزرگ کارگری، بی‌برنامه‌گی و مهم‌تر از همه‌ی این‌ها ندانم‌کاری و دست‌پاچه‌گی امپریالیسم آمریکا در عراق و سوریه می‌باشد!!

جدا از یک‌سانی بیان و ادبیات دُور، قاب‌چینیان سرمایه، پیرامون جریان داعش "تروریستی"، تحلیل‌ها و ارزیابی‌های وی، شباهت بسیار زیادی با نظرات دیگر جریان‌ات و احزاب کمونیستی خارج از کشوری و بویژه حزب حکمتیست دارد. واژه‌ها، ادبیات و جمع‌بندها، بر گرفته از این و از آن است و متأسفانه بیش از اندازه، شیفته‌ی متد و ارزیابی‌های دیگران می‌باشد. خطا زیاد دارد و از میان تمامی ایرادات، سؤال این است بر مبنای کدامین ادله دارد می‌گوید که، امپریالیسم آمریکا در عراق دست به "ریسک" بزرگی زده است؟ اساساً و به چه دلیل - و علی‌رغم مخالفت‌های جناح‌های رقیب و شورای امنیت -، آمریکا، عراق را اشغال و زیر ساخت‌های جامعه را نابود نموده است؟ هدف و برنامه‌اش در منطقه چه بوده و چرا نقشه‌های ناصحیح‌شان از متن به حاشیه پرتاب شده است و قادر به برون‌رفت از آن‌ها نیست؟!

حکایت و مقصود راه‌اندازی جنگ و اشغال عراق، کاملاً طرح‌ریزی شده، با برنامه و در تداوم "نظم نوین جهانی" و "خاورمیانه بزرگ" صورت گرفته است. هدف گسیل نیروهای امریکایی و استقرار ناو هواپیمابر در خلیج و آن‌هم در دفاع از منفعت درازمدت‌تر آمریکا بوده است. به بهانه‌ی نابودی "سلاح‌های کُشتار جمعی" جنگی را به مردم عراق و خاورمیانه تحمیل نموده است و جامعه را درب و داغان و به مدتی نه چندان دُور، به بازسازی آن‌ها و آن‌هم با قراردادهای کلان میلیاردری پرداخت. مازاد بر همه‌ی این‌ها و به بهانه‌ی مقابله با "تروریست" و القاعده و

طالبان، به دیگر کشورهای منطقه‌ی خاورمیانه، سلاح سرازیر نموده است تا سیاست‌های جنگ افروزیانه‌ی خود را پی گیرد. نه تنها جنگ عراق بلکه جنگ افغانستان، لیبی و سوریه، بر گرفته از سیاست معین و روشنی بوده - و می‌باشد - و هدف، شعله‌ور نمودن هر چه بیش‌تر این‌نوع جنگ‌هاست. قرائن بسیار زیادی در تأیید این جمع‌بندی‌ست، و اگر در این میان، ما این نظر «اشرف دهقانی» را، مبنی بر این‌که "ضمن مقابله با مبارزات انقلابی توده‌ها و از میان برداشتن بشار اسد به شرایطی نظیر آنچه در عراق و لیبی به سود خود و به ضرر امپریالیست‌های دیگر شکل داده است، دست یابد که البته در این‌مورد موفق نه شد .." را به‌پذیریم، آن‌وقت چگونه می‌توانیم به‌خود بقبولانیم، که امریکای مبتلا به "ریسک" در عراق، پی‌گیر همان سیاست - و این‌بار به‌گونه‌ی دست‌پاچه - در جامعه‌ای دیگر همچون سوریه می‌باشد؟!

سیاست قدرت‌مداران بزرگ جهانی و بویژه حاکمان امریکا، بسیار روشن، شفاف، دقیق و هدف‌مند است. استراتژی معینی دارند و اجرای یکایک آن‌ها، نیازمند ارزیابی از موقعیت جناح‌های رقیب و همچنین بسته به موقعیت جنبش‌های اعتراضی مردمی‌ست. گام به گام و بر اساس منفعت خود دارند سیاست‌های جنگ‌افروزیانه‌شانرا پی می‌گیرند و هیچ سیاست و نقشه‌ای از امپریالیست‌ها و بویژه امپریالیسم امریکا را، نمی‌توان در نسخه‌ی ناآگاهی و عجلولانه پیچید و آنرا به حساب ریسک گذاشت. جنگ‌های تاکتونی منطقه، بسیار سازمان‌یافته و گویاست و همچنان دارد سیر طبیعی و دل‌به‌خواهی امپریالیست‌ها و بویژه امپریالیسم امریکا را طی می‌کند. جنگ افغانستان، عراق و لیبی و سوریه و سمت‌وسو دادن اعتراضات مردمی مصر و جای‌گزینی این عنصر و جناح، وابسته، با آن دسته و جناح، بیان‌گر خواسته‌ها و نشان‌گر نقشه‌ها و اهداف گام به‌گام امپریالیست‌ها و بویژه امپریالیسم امریکا در منطقه‌ی خاورمیانه می‌باشد. به صلاح و جایز نیست تا به‌مانند «اشرف دهقانی» بی‌اندیشیم و تأکید نمائیم که امپریالیسم در عراق دست به ریسک بزرگی زده است و همچنین در سوریه به‌گونه‌ی شتاب‌زده، ورود نمود. دلائل و قرائن، پیرامون تحرکات امپریالیست امریکا در منطقه و همچنین رایزنی‌ها و مراودت با رقیبان، در خلاف ارزیابی‌های این‌چنینی‌ست. تاکنون سیاست‌مداران بزرگ جهانی تلاش بسیار زیادی نموده‌اند تا لایه‌های جنبش‌های اعتراضی رادیکال را به انحراف و مانعی نضج و شدت‌یابی آن‌ها گردند. حُسنی مبارک را بر کنار و مرسی را به‌جای آن نشان‌دند و در مدتی کوتاه، مرسی را به پای میز محاکمه کشانده و [سیسی](#) را به قدرت رساندند تا موقعیت و منافعی طبقه‌ی سرمایه‌داری با مشکلات و معضلات جدی و اساسی مواجه نه‌گردد. از منظر مارکسیست - لنینیست‌ها، چنین تغییرات صوری و در بالا را، نمی‌توان به پای "انقلاب بزرگ کارگری" مصر گذاشت؛ مصری که شاهد کم‌ترین تغییرات اقتصادی - سیاسی به نفع جامعه و مردم نبوده است. به بیانی روشن‌تر هر انقلاب بزرگ کارگری، متضمن پیامدها و دست‌آوردهای روشن و تغییرات اساسی در زندگی مردم است. انقلابات از نوع مصر نه تنها روند صحیح و بالنده‌ی جنبش‌های اعتراضی را سد نمود بلکه جامعه را به مسیر دل‌به‌خواهی امپریالیست‌ها و بویژه در جهت منفعت امپریالیسم امریکا رهنمون ساخت. محتوا و مضمون انقلابات بزرگ و بویژه انقلابات کارگری، هم‌واره و هم‌واره، از پائین بوده و به‌طور قطع، سرمایه‌داران را از دم و دستگاه‌های قدرت دولتی خلع‌بد، و برنامه‌ی طبقه‌ی کارگر را در پیش‌روی خود خواهد گذاشت. تفاوت بس عظیمی مابین این "انقلابات" با انقلابات تحت رهبری و هدایت کمونیستی‌ست. در حاشیه و شکی در آن نیست که مردم از دست حاکمان کنونی زل‌ه‌اند و به بهانه‌های متفاوت دارند قدرت‌مداران را به مصاف می‌طلبند؛ دارند به دلیل وضعیت بد اقتصادی به خیابان‌ها سرازیر می‌شوند و با ارگان‌های حافظ بقای امپریالیستی درگیر می‌شوند؛ اما و در عوض و به دلیل فقدان سازمان‌های انقلابی و سالم، اعتراضات و اهداف‌شان دارد، توسط جناح‌های امپریالیستی منحرف و پس زده می‌شود. با این اوصاف "انقلابات" تعریف شده‌ی چپ خارج از کشوری، فاقد محتوای انقلابی بوده است و مردم این جوامع و در زندگی روزمره‌ی خود - و آن‌هم به مدتی کوتاه و گذری - طعم دموکراسی‌های پرولتری و آزادی‌های سیاسی - اقتصادی درون جامعه را نه چشیده‌اند. بنابر این، به خطا خواهیم رفت که اعتراضات و ناراضی‌های مردمی منطقه‌ی خاورمیانه، همچون مصر را، در نسخه‌ی "انقلابات بزرگ کارگری" به پیچیم؛ به خطای بزرگی دچار خواهیم شد که اعتراضات مردمی

سال 88 را، به عنوان قیام و جنبش‌های انقلابی و شکوه‌مند به حساب آوریم. چرا که برنامه و هدف‌مندی‌های جنبش‌های آگاهانه و قیام، معین است و از نگاه کمونیست‌ها، جنبش‌های آگاهانه و انقلاب، با برنامه‌های روشن و با مرزبندی قاطع و عملی با جناح‌های رقیب دولتی و همچنین با هدایت‌گری کمونیست‌ها و انقلابیون معنا می‌یابد. بدون حضور فعال و عملی کمونیست‌ها در پیشاپیش اعتراضات کارگری - توده‌ای، هیچ جامعه‌ای از شر جانیان بشریت رهائی نخواهد یافت و به "انقلابات بزرگ کارگری" ختم نخواهد شد.

به هر حال امپریالیست‌ها و بویژه امپریالیسم امریکا در منطقه و به‌منظور پاسخ‌گوئی به بحران ناعلاج‌شان، نقشه‌های بس طول و درازی را در مقابل خود قرار داده‌اند. این جانیان پی‌برده‌اند که دنیا به دلیل اوضاع بد اقتصادی، نیاز به تغییر دارد. پی‌برده‌اند که تولید بیش از تقاضاست و مردم قادر به تأمین نیازهای اولیه زندگی خود نیستند. به همین دلیل راه پاسخ‌گوئی را دارند در ایجاد آشوب و ناامنی هر چه بیشتر، در مناطق سودده جستجو می‌نمایند و دارند، به‌منظور رونق بخشیدن به اقتصاد از کار افتاده‌ی‌شان، به تولید سلاح‌های مرگ‌بار و گشوده می‌پردازند؛ سلاح‌های تولید شده‌ای که نیاز به مصرف دارد و مصرف آن، نیازمند راه‌اندازی جنگ‌های ارتجاعی و هدف‌مند و آن‌هم به بهانه‌های واهی‌ای همچون جنگ‌های قومی - قبیله‌ای و مذهبی‌ست. چنین سیاستی دهه‌هاست که به سر تیر و وظایف امپریالیستی و بویژه به وظایف روزمره امپریالیسم امریکا تبدیل گشته است. در چنین بستر و چهارچوبه‌ای‌ست که "القاعده"، "طالبان"، "داعش"، "النصر" و "الشباب" و امثالهم دارند به‌عنوان وسیله و به‌عنوان دشمنان فرضی این دُوره‌ی قدرت‌مداران بین‌المللی در سطح منطقه و جهان ایفای نقش می‌نمایند تا انجام سیاست و نقشه‌های شوم آنان، آسان‌تر و هم‌چنین جنایات و ددمنشی‌های‌شان، کمی مقبول‌تر و کم‌رنج‌تر به نظر آید. داعش "فوق تروریستی"‌ای که بزعم اشرف دهقانی «دارد» به بی‌رحمانه‌ترین و ارتجاعی‌ترین روش‌های گُشتار در "عراق دست می‌زند!! دست‌پروده و پی‌گیر، گُشت و گُشتار امپریالیست‌ها در سطح جهان و منطقه است و در یک کلام، کم‌ترین بی‌شباهتی‌ای، مابین داعش و دیگر جانیان و حاکمان سرمایه نیست.

در درجه‌ی نخست انتخاب چنین الفاظی - همچون جریان "فوق تروریستی" - "بناصیح، و هم‌سوئی با افکار قلم‌زنان و حامیان سرمایه، و در ثانی مقبول جلوه دادن و کم‌رنج نمودن جنایات امپریالیست‌ها و بویژه امپریالیسم امریکا در ویتنام، کوبا، روند، عراق و افغانستان، لیبی و غیره است. مگر فراموش و یا این‌که از حافظه‌ی تاریخی پاک شده است که چگونه سرکوب‌گران امریکایی بعد از تجاوز به زنان ویتنام، بدن‌های آنانرا تکه تکه و بر سر نیزه‌ی آغشته به خون، آویزان می‌نمودند؟ مگر فراموش شده است که جانیان بشریت و شکنجه‌گران امریکایی در زندان ابوقریب، زندانیان را به‌طور فجیعی شکنجه و به مسلخ مرگ می‌کشاندند که انتشار عکس زندانیان شکنجه و منله شده به بیرون، باعث رسوائی هر چه بیشتر به اصطلاح مدافعین حقوق انسانی و دموکراسی گردیده است؟ مگر از یادها رفته است که چگونه 5 سرباز امریکایی بعد از تجاوز به دختر 14 ساله‌ی عراقی، پدر، مادر و خواهر و برادر وی را به قتل رساندند؟! وووو

جنایات و منله نمودن بدن کمونیست‌ها و مبارزین و توده‌های محروم و ستم‌دیده‌ی سرتاسر جهان توسط امپریالیسم امریکا، قابل شمارش و توصیف نیست و اگر این‌روزها و به‌قول اشرف دهقانی - «داعش فوق تروریستی» - دارد به بی‌رحمانه‌ترین جنایات دست می‌زند، چیزی جز ادامه همان سیاست، ایجاد رعب و وحشت و گُشت و گُشتار کودکان و زنان و مردان توسط قدرت‌مداران بین‌المللی - و آن‌هم از زمان تسلطیابی‌شان بر سرزمین‌های سراسر منابع و ثروت - نیست. این دست رفتارهای جنون‌آمیز و تکان‌دهنده، در تاریخ بشری، یگانه و تازه نیست و از دیرباز این‌چنین بوده و داعش "فوق تروریست"، مبتکر آن نیست. بنابراین در "متن" قرار دادن داعش، و همچنین در حایشه انداختن جنایات امپریالیست امریکا، همان سیاست و متدی‌ست که میدیای امپریالیستی این‌روزها مبلغ آنند.

دهه‌هاست که راه‌اندازی جنگ‌های ارتجاعی در منطقه‌ی خاورمیانه را، امپریالیسم امریکا در دستور کار خود قرار داده است و دارد با گسترده‌گی هر چه بیشتر، بر ناامنی‌ها می‌افزاید. به عینه دریافته شده است که هر زمان

جنبش‌های اعتراضی با مایه در خیابان‌ها، طبقه‌ی سرمایه‌داری و حاکمان زورگو را به‌مصاف جدی طلبیده است، در کوتاه‌ترین مدت، این مناطق و جوامع، به میادین تنش و جنگ و دعوای فی‌مابین دسته‌جات مسلح و ارتجاعی وابسته به سرمایه تبدیل گشته است. بدون کم‌ترین تردیدی، انگیزه و بروز چنین وضعیتی معین است و هدف، تخطئه‌ی کامل اعتراضات خالص مردمی‌ست. مخالفتی در آن نیست که راه‌اندازی جنگ‌های قومی - قبیله‌ای و مذهبی از جانب امپریالیست‌ها و بویژه امپریالیسم امریکا، منطقه و جامعه را ناامن و خالی از سکنه می‌نماید و کار و بار انقلاب را به تأخیر می‌اندازد. تجارب بس غنی و در عین‌حال، مستدلی وجود دارد مبنی بر این‌که چگونه کوچ میلیونی مردم از خانه و کاشانه‌ی خود، اولویت‌های سیاسی - اقتصادی‌شانرا به حایشه پرتاب نموده است؛ مشاهده شده است که چگونه 1700 دسته و گروه مسلح وابسته به سرمایه‌داران بین‌المللی در لیبی، به جان هم افتاده‌اند و روز و روزگار، و زندگی را بر کارگران و زحمت‌کشان تلخ نموده‌اند. امپریالیسم امریکا با انتخاب سیاسی "ریسک" و "دست‌پاچه"، دارد گام به‌گام، اهداف سیاسی - اقتصادی خود را پی می‌گیرد، و دارد هژمونی خود را اعمال می‌نماید. با این تفاسیل و در عالم سیاست، بناصیح‌ست تا تنش و بگو مگوهای درون طبقه‌ی سرمایه‌داری را بر سر سهم‌بری هر چه بیشتر، چند قطبی بنامیم. در حقیقت و این‌گونه تنش‌ها و رقابت‌ها، صرفاً در سوریه خلاصه نمی‌شود و سال‌هاست که ما شاهد چنین وضعیتی، در افغانستان، عراق، لیبی، یمن، لبنان، فلسطین، یمن، سومالی و روندا و غیره می‌باشیم. در این جوامع حکمیت دو قطبی و چندین قطبی نیست، بلکه بده و بستان‌ها، و توافق بر سر راه‌اندازی آشوب و بی‌خانمانی مردم، بر سر چگونه‌گی و پیش‌گیری انقلابات احتمالی مردمی، بر سر اداری بهتر جهان، و هم‌چنین بر سر فروش تسلیحات و رونق بخشیدن به اقتصاد بحران‌زای سرمایه‌داری‌ست.

بنابر این، خروج از چنین وضعیت ناهنجاری و بر خلاف نظر «اشرف دهقانی»، .. "به شرط آن‌که این توده‌ها بتوانند خود را از زیر رهبری‌های بورژوائی بیرون کشیده و مستقل عمل کنند که این خود فرصتی برای بیرون آمدن کمونیست‌ها از حایشه به متن و قدرت‌گیری آن‌ها فراهم می‌سازد، خواهند توانست طرح‌ها و نقشه‌های امپریالیستی را با شکست مواجه سازند". .. نیست، بلکه در صورت شفیت حایشه‌ای کمونیست‌ها، به متن قضایاست، که می‌توان شاهد در هم ریختن توازن قوا در جوامعی متفاوت بود و ثمره‌ی مبارزه و مرزبندی قاطع کارگران و زحمت‌کشان با جناح‌های رنگارنگ سرمایه را به‌عینه مشاهده نمود.

خلاصه این‌که دنیای عجیب و غریبی شده است. کار دنیا و چیدمان وظایف مابین عنصر کمونیست و نیروی روشن‌فکر، با وظایف مردمی، کاملاً دگرگونه شده است. شوریختانه "سازمان‌ها" و "احزاب" چپ این‌روزها، و به دلیل بی‌وظیفه‌گی عملی دارند، آرمان و وظایف کمونیستی را وارونه به جامعه معرفی می‌کنند. روز و روزگاری، پیشاهنگانی هم‌چون، پیشاهنگان اواخر و اوائل دهه‌ی چهل و پنجاه، مبتکر جوش و خروش و تحرکات سازمان‌یافته‌ی توده‌ای، از زیر بار اختناق و ندانم‌کاری‌های کمونیست‌های تسلیم‌طلب و بی‌عمل بودند و این‌روزها، عناصری هم‌چون «اشرف دهقانی»، مدافع، مبلغ و مروج به متن آوردن کمونیست‌ها، از جانب توده‌های ستم‌دیده‌اند! این از کدامین نوع کمونیست و از کدامین نوع جریان و تفکر "سازمانی" است که به انتظار نشسته است و چشم به راه‌ست، تا توده، هم به خودآگاهی طبقاتی دست یابد و "مستقل" از رهبری‌های بورژوائی عمل نماید و در همان‌حال، زمینه‌های "قدرت‌گیری" کمونیست‌ها را فراهم سازد!!

متأسفانه آرمان کمونیستی و انجام وظایف انقلابی، بد شناخته شده است و به تبعی آن‌ها باید اذعان نمود که این‌روزها بیان نظری حقایق هم، به معضل بس بزرگی در میان "سازمان‌ها" و "احزاب" چپ خارج از کشوری تبدیل گشته است. هیچ‌یک حاضر به اعلان ناتوانی و ندانم‌کاری‌های‌شان، و هیچ‌یک از آنان، بر آن نیستند تا با خلق و با مردم و یا با کارگر خود، صادقانه سخن به‌گویند. کج فهمی بیش از اندازه، و خطا چند گانه است و آگاهانه دارند از بیان ناتوانی‌های خود سر باز می‌زنند و هم‌چنین دارند، وظایف کمونیستی را بناصیح، به خُرد جامعه می‌دهند. از یک‌سو مدعی رهبری و هدایت جنبش‌های کارگری - توده‌ای‌اند و بر این باوراند که یگانه "سازمان" و "حزب"

پرولتری‌اند، و از سوی‌دیگر به انتظار نشست‌ه‌اند تا توده‌های محروم و بی‌دفاع و غیر سازمان‌یافته، زمینه‌های "قدرت‌گیری‌شانرا را فراهم سازند !!

ایراد کار» اشرف دهقانی «یکی دو تا نیست. خطای سیاسی، عملی و تئوریک‌ی زیادی را می‌توان در این مدت از وی دید و به اثبات رساند که گذر سال‌ها و دهه‌ها زندگی در خارج از کشور، کمکی به صراحت بخشیدن نظرات و اعمال وی ننموده است. در وسط گیر کرده است و حاضر به بیان اعمال ناصحیح گذشته و روشن نمودن باورهای درونی» - سازمانی‌اش نیست. هم به میخ می‌کوبد و هم به نعل. هدف‌اش توضیح جایگاه حقیقی نظری‌اش نیست. از این و از آن می‌گیرد و بدون این‌که بر محتوا و بر زمینه‌های تحقق سیاست‌ها و شعارها و آن‌هم در جامعه‌ی سراسر خشن و عریان آگاه باشد. نمونه‌ای دیگر و در همان نوشته‌ی "کارگران و جنگ و ناامنی در خاورمیانه" می‌خوانیم که "...: زمان برای ایفای نقش انقلابی برای کارگران در جهت لغو کارمزدی و پایان دادن به سیستم سرمایه‌داری فرا می‌رسد."

براستی و در کدامین مغوله‌ی تئوری م.م آمده است که لغو کارمزدی - در شرایط سلطه‌ی امپریالیستی و اقتصاد سراپا وابسته و فقدان تشکلات مستقل کارگری - می‌تواند در دستور کار کمونیست‌ها قرار گیرد که» اشرف دهقانی «این‌روزها، پرچم‌دار، مبلغ و مروج آن شده است. طرح چنین شعارهای مغایر با نظریه‌ی "تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی، هم تاکتیک" است. طرح چنین شعارهای نه مختص دوران سوسیالیسم بل مربوط به دوران و جامعه‌ی کمونیستی‌ست. در جامعه‌ی دمکراتیک برهبری طبقه‌ی کارگر مدنظر» اشرف دهقانی «، حقوق و دست‌مزدها پابرجاست و تنها در نظام کمونیستی بدون طبقه است که به قول مارکس جامعه می‌تواند بر درفش خود بنویسد": از هر کس به قدر توانائیش، به هرکس به قدر نیازش."

بر مبنای چنین ادارک نادرست و وسطی‌ست که دارد تاکید می‌گردد» اشرف دهقانی «دچار کج فهمی‌ست؛ بر مبنای چنین ادارکات نادرستی‌ست که دارد تاکید می‌گردد، زمانه نیاز به صراحت بخشیدن نظریه‌ی کمونیست‌ها دارد. نمی‌توان بر سر در "سازمان" خود، نام چریک چسباند و در همان‌حال، کم‌ترین نشانه‌های عملی‌ای از خود بروز نه‌داد؛ نمی‌توان بر نام خود سازمان پرولتری و کمونیستی گذاشت و صدها کیلومتر از جنبش‌های کارگری - توده‌ای فاصله گرفت؛ نمی‌توان مدعی هواداری تئوری م.م بود، و از افکار و از نظر آن دوری حسست؛ نمی‌توان ادعای صراحت بیان داشت و در همان‌حال از طرح ناکرده‌های خود غفلت ورزید؛ نمی‌توان مبلغ و مروج آرمان کمونیستی و آن‌هم در این دوره از مبارزات کارگری - توده‌ای ایران بود و در عین‌حال، حامل و مدافع شعارهای غیر عملی و ناممکن بود. هم‌سوئی بی‌دلیل با دیگران و حمل این نمودارها، زینده‌ی کمونیست‌ها نیست و بدون کم‌ترین تردیدی، در خدمت به انحراف افکار نسل جوان امروزی و هم‌چنین در خدمت به تخریب تئوری و آرمان کمونیستی‌ست. کاری که متأسفانه نه تنها» اشرف دهقانی «پیش‌ه‌ی خود ساخته است بلکه در وجود تمامی "سازمان‌ها" و "احزاب" خارج از کشوری نهادینه شده است. بی‌گمان خلاصی از معایب تکراری، نیاز به خانه تکانی سیاسی در درون دارد؛ نیاز به آن دارد تا فارغ از هر گونه خودباوری‌های سازمانی - حزبی و منمیت، به منافع‌ی عموم اندیشید و نظراً و عملاً، مدافع‌ی درستی‌ها بود.

27 سپتامبر 2014

5 مهر 1393

لینک مطلب

<http://www.azadi-b.com/arshiw/?p=50336>